



جنبه‌هایی از تحول فعل در زبان فارسی دری

۹ - تبدیل چند نوع ماضی بعید به يك یا دو نوع در قدیم چند قسم ماضی بعید بوده است از این قرار:

- ۱- یکی مثل آنچه امروز داریم مانند: گفته بودم که بیایم غم دل بانو بگیرم (سعدی).
- ۲- ماضی بعید بانی - مانند: بکرده بودند و بدیده بودند. مثال: از بسیار که در میدان جولان کردند و باهم بگشته بودند به نزدیک لشکر اینگونه افتادند (سمک عیار ج ۲ ص ۲۲۴).
- دیدیم که بر کنگره اش فاخته‌ای بنشسته همی گفت که کو کو کو کو (خیام)
- ۳- ماضی بعید کوتاه مانند: «برده» به جای «برده بود» تا ایشان هر دو را بگرفته بودند و برده قزل ملک هرمز کیل را برده بود (سمک عیار ج ۲ ص ۴۹). این نوع ماضی بعید امروز کم و بیش هست منتهی فعل معین ماضی اول حذف می‌شود مانند: دیده و شنیده بودم. اینک مثالی دیگر از قدیم: دگر گونه آرایشی کرده ماه (فردوسی).

۴- ماضی بعید بانی که «یاء» در آن نشانه شرط یا استمرار یا تمنا یا شک یاد ریخت : اگر فرخ روززنده گشته بودی چنین خرم نشدمی که به دیدار تو خرم شدم (سمک عیار ج ۴

ص ۱۱۱).

* آقای دکتر خسرو فرشید ورد دانشیار دانشکده ادبیات دانشگاه تهران . از صاحب نظران

۵- ماضی بعید مقلوب مانند : برسر آن میل مردی بسودی نشسته (دارابنامه طرسوسی ج ۱ ص ۱۲۳) .

۶- ماضی بعیدی که بین فعل معین واسم مفعول آن « می » قرار گیرد مانند داده می بود: اگر شاه سرور عین الحیوت را به فیروز شاه داده می بود امکان کسه تـرا نیز بدومی دادند (بلعمی ج ۱ ص ۴۹۲) . اگر در کورت اول که به خواستاری او آمده بودند اگر داده می بود اینهمه فتنه و حرب و آشوب واقع نمی شد (همان کتاب ص ۵۲۰) .

«می» در این مثالها بر شرط دلالت می نماید و نقش پسوند «ای» را بازی میکند .

۱۰- تبدیل چند نوع ماضی استمراری به يك نوع - ماضی استمراری نیز در قدیم صورتهای زیادی داشته است که امروز فقط يك شکل از آنها باقی مانده که عبارتست از نمونه «میرتم» .

ولی ماضی های استمراری در قدیم عبارت بوده اند از :

۱- نوع امروزین آن مانند : دوش می آمد و رخساره برافروخته بود (حافظ) .

۲- با «همی» : همیگفت و میرفت دودش بسر (بوستان) .

۳- ماضی استمراری یائی^۱ مانند: از هر طرف که حمله کردی - مرد برمرد افکندی و صف مبارزان از هم دریدی (دارابنامه بیغمی ج ۱ ص ۴۲۶) .

۴- ماضی استمراری یائی همراه بامی یا همی مانند: هر جنس که آورده بودند از اختیار ورد

می فرمودی نامی گرفتندی به قیمت تمام (جهانگشای جوینی ج ۱ ص ۱۷۰) .

۵- ماضی استمراری یائی مانند : موی می بشکافت مردمعنوی (منطق الطیر) .

در قدیم بیشتر «می» بر «به» مقدم می شده است اما گاهی نیز در آثار بسیار کهن «به» بر «می» نیز مقدم می شده است. مانند: بمی رسید (مفتاح المعاملات تصحیح دکتر ریاحی ص ۱۱۳) . بمی داشت (اسکندر نامه) .

۶- ماضی استمراری یائی و یائی همراه بامی یا همی مانند: و آنچه فرمودی می نبشتمی و کار می براندمی (بیهقی ص ۲۴۶) .

۷- ماضی استمراری بامی و می مانند: امیرباخواجه همی سخن می گفت (بیهقی ص ۱۷۰) .

۸- ماضی استمراری که در آن بین همی بامی و فعل فاصله است مانند: همی جنگ کردند (تاریخ بامی از لازار بند ۳۵۰) .

۹- ماضی استمراری ساخته با «مانی» یا «ایمان» و سایر ضمائر متصل غیر فاعلی مانند ، اگر به جای وی زنی بودی ماورا به جان نگاه داشتمانی (سمک عیار ج ۲ ص ۲۰۱) . و اگر ما راوسع مؤنت و اخراجات لشکر خراسان دست دادی آن اعمال با تدبیر دیوان خویش گرفتمانی (ترجمه تاریخ یمنی چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب ص ۱۱۱) . یعنی نگاه میداشتیم و می گرفتیم .

ماضی های یائی که در جمله پیرو شرطی می آیند نوعی ماضی استمراری بشمار میروند به همین

۱- پسوند فعلی «ای» در مورد عادت ، استمرار ، شرط ، تمنا ، شك و دریغ بکار مهرفته است .

دلیل امروز هم به جای آنها ماضی استمراری می‌آورند مانند: «اگر می‌آمدند خوب بود» ولی اینها هیچکدام افاده معنی استمرار نمی‌کنند بلکه فقط ساختمان ماضی استمراری دارند و تنها به شرط و احتمال دلالت می‌نمایند.

۱۰- ماضی مجرد وبائی استمراری - گاهی ماضی مجرد بدون «همی» و «می» و «ای» بر استمرار دلالت می‌کرده است (مضمون و مثالها از لازار بند ۳۸۰): آن شب تا روز حرب کردند. (باممی). چند سال در نعمت زیستیم (تفسیر کمبریج). بیغامبر لختی برفت و بایستاد (ترجمه تفسیر طبری). اما در واقع برخلاف گفته لازار اینگونه ماضیها را نمی‌توان استمراری شمرد بلکه اینها ماضیهای مطلق بشمار می‌روند.

۱۱- تبدیل چند شکل ماضی مطلق به یک شکل

ماضی مطلق در قدیم چندگونه و شکل داشته است ولی امروز فقط یک صورت آن باقی مانده است. این صورتها عبارت بوده اند:

۱- ماضی مطلق مجرد یعنی آنچه امروز هم هست مانند: «رفت» و «آمد».

۲- ماضی بائی مثل: «برفت» و «بیامد»: «شربت از لب لعلش نجشیدیم و برفت» (حافظ)

۳- ماضی مطلق بائی توأم باهمی مانند: همی... بخواند در این بیت فردوسی:

از اورستم شیر دل خیره ماند بر او بر همی نام بزدان بخواند

گفتیم «همی» همیشه جنبه استمراری ندارد بلکه گاهی هم بر تأکید دلالت می‌کند و آن بیشتر در هنگامیست که با فعل فاصله دارد یا بر سر اسم و قید درمی‌آید مانند: همی وقت سحر، همی ناچاره.

۱۲- منسوخ شدن ماضیهای بعید و ابعدی که با اسم مفعول کوتاه ساخته

می‌شده‌اند.

نمونه اینگونه ماضیهای بعید چنین بوده است: «رفت بود» و «گفت بود» به معنی «رفته بود» و «گفته بود». مثال: رسید بود (ترجمه تفسیر طبری بند ۲۸۵ لازار) یعنی رسیده بود.

۱۳- از بین رفتن صورتها و اشکال دیگری از فعل

مانند «دانسته بادا» که «بادا» در اینجا فعل معین است و «کرده داری» یعنی بکنی که نوعی مضارع

التزامی مؤکد است و «بشناخته بی» و «به معنی» بشناخته بود» (طبقات الصوفیه از بند ۳۸۴ لازار) یعنی بشناخته باشی. مثال در جمله:

دانسته بادا خواجه را که... (روضه المنجمین از لازار بند ۴۸۷). یعنی خواجه بدانند که

چون به اندیشه‌گیری که دایره را بگردانی بر قطر خویش و آن قطر بجنید و برجای باشد تا دایره به

جای خویش باز آید کرده دارد (التفهیم ص ۲۸ تصحیح همائی). اگر او را سه پاره کرده داری...

(التفهیم ص ۴۳). به مجله ارمنان دوره ۲۱ ص ۳۸۸ مقاله نگارنده زیر عنوان «تحول فعلهای

ربطی و معین» نگاه کنید.

۱۴ - از بین رفتن مستقبلی که با مصدر تام ساخته می‌شده است . مانند: «خواهم

شدن» به معنی خواهم رفت :

گفتند که سمک با کوهیار و چند تن دیگر خواهند آمدن که ترا ببرند (سمک عیار ج ۱ ص ۲۷) .

۱۵ - کاهش معانی و ارزش کاربرد فعلها.

ماضی نقلی، ماضی بعید، ماضی مجزوم، مضارع بائی، مضارع اخباری، ماضی استمراری، ماضی التزامی و سایر افعال معانی و ارزشهایی بیش از امروز داشته‌اند مثلاً ماضی مطلق به معنی مضارع التزامی و نیز ماضی التزامی به جای مضارع التزامی هم بکار می‌رفته است و همچنین صیغه مستقبل در قدیم بر اراده و فعل مقاربه هم دلالت می‌کرده است که ما این موضوع را ضمن مقاله جداگانه‌ای زیر عنوان «تحوّل ارزش کاربرد فعل در زبان فارسی» در خرداد ۱۳۵۱ در ارغوان شماره سوم نوشته‌ایم .

۱۶ - کاهش فعل‌های کوتاه.

مراد از فعل کوتاه فعلیست که با اسم مفعول ساخته میشود ولی فعل معین آن بی قرینه حذف میگردد و اسم مفعول کار تمام فعل را می‌کند مانند حسن به بازار رفته به جای به بازار رفته است. در قدیم فعل معین ماضی بعید و نقلی و ماضی التزامی هم بی قرینه حذف می‌شده است اما امروز فقط ماضی نقلیست که چنین میشود (به مقاله نگارنده در مجله ارغوان شماره پنجم دوره چهل و یکم، مردادماه ۱۳۵۱، و همچنین به شماره چهارم همان سال زیر عنوان «فعل کوتاه» رجوع کنید).

۱۷ - تحوّل نمود فعل .

در قدیم «می» و «می» از نشانه‌های نمود^۱ ناقص فعل بوده‌اند و چنانکه دیدیم ماضی و مضارع استمراری می‌ساخته‌اند اما در عصر مادر فارسی محاوره این وظیفه بیشتر به عهده فعل معین «داشتن» واگذار شده است مانند: «دارم می‌روم» و «داشتم میرفتم» . بنابراین فعل معین «داشتن» را ارضاف نقش دستوری و معنایی «می» و «می» در بسیاری از موارد جانشین آنها گردیده است که «نمود ناقص» فعل را نشان بدهد.

۱۸ - نقش «می» و «به»

چون نقش «می» و «به» و مورد استعمال اشکال دیگر فعل امروز کم و بیش تغییر کرده است (زیرا صورت‌هایی از فعل از بین رفته و صورت‌هایی دیگر پدید آمده است) بنابراین نامگذاری امروزی بعضی از افعال که صورت‌شان از قدیم تا کنون تفاوت نکرده ولی نقش و معانی آنها دگرگون شده است باید با نامگذاری آنها در قدیم تفاوت داشته باشد و بهتر است فعل‌های قدیم را گاهی بر اساس ساختمان نامگذاری کنیم مثلاً بهتر است بگوئیم «مضارع بائی» به جای «مضارع التزامی» یا «مضارع همراه «بامی» به جای «مضارع اخباری» زیرا در قدیم مضارع بائی مثل امروز همیشه به معنی مضارع

۱ «نمود» اصطلاحیست که دکتر خانلری در برابر ASPECT بکار برده و آن جریان فعلیست در زمانی معین یا تازمانی معین.

التزامی نبوده است بلکه گاهی بر مضارع اخباری هم دلالت می کرده است و همچنین مضارع همراه با «می» مانند زمان ما تنها بر مضارع اخباری دلالت نمی نموده و بلکه به معنی مضارع التزامی هم می آمده است، بنا بر این اگر اصطلاح مضارع اخباری و مضارع التزامی امروز برای ساختمانهای نظیر «میرود» و «برود» درست باشد در فارسی دری قدیم اطلاق چنین نامهایی به ساختمانهای یاد شده صحیح نیست زیرا این دو فعل هر کدام گاهی مضارع اخباری و گاهی مضارع التزامی بوده اند. از این رو ما فعلهای قدیم را بر اساس صورت و معنای آنها نامگذاری کردیم مانند مضارع مجرد (رود) . مضارع بایی (برود) ، امر مجرد (رو) ، امر بایی (برو) ، امر استمراری (میرود) ، مضارع التزامی استمراری (میرود) ، ماضی استمراری بایی (رفتمی) ، ماضی استمراری بایی و بایی (برفتمی) ، و دهها نام دیگر که باید پس از تأمل بیشتر وضع گردد.

۱۹- بکار رفتن «می» و «به» با فعلهای «بودن» و «داشتن» و «بایستن»

در قدیم «می» و «همی» و «به» با بودن و داشتن و بایستن هم بکار می رفته است مانند : میدارم ، میداشتم ، میدارم ، بیودم ، بیاشم ، می بود ، می باید ، بیاید ، بیاش و لی امروز این پیشوندها که یکی از آنها (همی) بکلی منسوخ شده است با این سه فعل بکار نمی روند مگر در مواردی محدود مانند می باشم ، می باشی می بایست و می باید. سبب آن اولاً اینست که این فعلها پر استعمالند و همین کثرت استعمال طبق اصول زبانشناسی موجب کوتاهی سخن می شود و در نتیجه «می» و «به» از اول آنها حذف می گردد. دیگر اینکه «می» در معنی فعلهایی که بر حالت دلالت می نمایند (از جمله همین سه فعل) تأثیر چندانی نمی کند بنا بر این حذف آنها خطایی به معنای ندارد چنانکه امروز هم معنی «می باید» با «باید» و معنی «بود» با «می بود» تفاوتی ندارد.

۲۰- ای.

هنگامی که «ای» به مرور زمان حذف شده است آنجا که این پسوند بر عادت و استمرار دلالت می کرده است در ماضی و مضارع «می» جانشین آن شده است و آنجا که برای احتمال و آرزو و شك می آمده است در مضارع «به» و در ماضی مطلق «می» به جای آن استعمال گردیده است. مانند «اگر بدانند می آید» یا «اگر میدانست می آمد» (به جای اگر دانستی آمدی) یا «کاش بدانند ، به جای مثلاً : «کاشکی قیمت انفاس بدانندی خلاق» یا «کاش میدانست که من دوستش دارم» به جای «کاش دانستی ...» بنا بر این از تحولات مهم ساختمان فعل آنست که «می» و «به» امروز ناپدید پسوند منسوخ «ای» را به عهده گرفته اند.

۲۱- کاهش فعلهای بسیط.

در قدیم فعلهای بسیط بیش از امروز بوده اند ولی بسیاری از اینگونه فعلها به مرور زمان از میان رفته و جای خود را به فعلهای مرکب یا به گروههای فعلی شبه مرکب داده اند از این قبیل بوده اند : گوالیدن ، پریشیدن ، کاستن ، بشولیدن و دهها مانند آنها . برای آگاهی بیشتر از این تحول رجوع کنید به کتاب «ساختمان فعل» دکتر خانلری و به کتاب «راهنمای ریشه فعلهای ایرانی» از دکتر محمد مقدم.